



سیداحمدالحسن ﷺ: اگر می‌خواهید با انبیاء و اوصیاء شهدا که خداوند بر آنها نعمت داده است، مبعوث شوی، خدا را خالصانه در همه حال یاد کن بدون این که امیدواری یا خواهان اجری یا ثواب اخروی یا دنیوی باشی.

[چهاراب العنبر]



سید احمدالحسن _ ۲۵ ژوئن ۲۰۱۷ م

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

هر سال، همگی در خوبی و عاقبت باشید

خدايِا! به واسطه بزرگی مسئله ای که هر یک از بندگانت از تو و با نام های کریمانه ات و ستایش زیباییات و دعای خاصت درخواست میکنند، از تو درخواست میکنم که به محمد و آل محمد درود بفرستی و این ماه را، بزرگ ترین ماه رمضان با برکت در محفوظ بودن دینم قرار بدهی که از زمانی که به این دنیا فرود آمدم، از ما گذشته است و تقسم را رهایی بخشى و نیازهایم را برطرف کنی و در خواسته هایم، مرا شفاعت کنی و نعمت را بر من به اتمام برسانی و بدی را از من دور کنی و در آن، لباس عاقبت به من ببوشانی خدايِا! این را آخرین عهد ما با ماه رمضان قرار نده تا اینکه ما را در روزهای آینده، به برترین حالتی برسانی که دوست داری و خشنود هستی

سوگند به طور

(و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتما به او ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آنان شاهد خواهد بود). (النساء: ۱۵۹)، پس شاید که از اهل هر کتاب گروهی به مدعی حق جدید، همان قدیم شکنجه شده و مقتول، ایمان بیاورند، (وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا) (النساء: ۱۵۷) (و یقیناً او را نکشتند)، مقتول باقی‌مانده و اندرز دهنده (شبيه عیسی (ع)). (مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى) (التجم: ۵۶) (از اندرز دهندگان نخستین)، کسی که امرش بر آنها مشتبّه شد و کسی است که (یکون علیهم شهیدا) (بر آنها گواه و شاهد خواهد بود) در روزی که امام مهدی (ع) قیام می‌کند.

(الف لام راء این است آیات کتاب [آسمانی] و قرآن روشنگر). (الحجر: ۱) (چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند). (الحجر: ۲) (بگذار تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو [ها] سرگرمشان کند پس به زودی خواهند دانست). (الحجر: ۳) (و هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر اینکه برای آن اجلی معین بود). (الحجر: ۴)(واین حکم در کتاب علم ازلی نگاشته شده است). (الاحزاب: ۶) (الطور: ۱) (سوگند به طور). (که کتابی نگاشته شده می‌باشد). (الطور: ۲)

(عذاب پروردگارت واقع‌شدنی است). (الطور: ۷) (آن را هیچ بازدارنده‌ای نیست). (الطور: ۸)قرآن همان قرآن است، و کتاب همان کتاب گماشته شده معلوم همان‌طور است، طوری که خداوند وعده آن را داده و فرموده: (وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ) (طه: ۸۰)

صبر در برابر ایمان، مانند سر در برابر جسم است؛ پس صبری نیکو نما، صبری که در آن هیچ شکایتی جز به نزد خدا نبری. به درگاه آن معبود سبحان تضرّع نما تا هر که را بخواهد هدایت کند و کار تو را بر خیر آخرت و دنیا آسان فرماید.

[در محضر عبدصالح ﷺ]

هر شخص از شما بیدار می‌شود و در زیر سرش صحیفه یا نوشته‌ی می‌یابد که روی آن نوشته شده طاعتش معروف است بشنوید و اطاعت کنید) (منتخب الأنوار المضيئة – السید بهاء الدین التجفی ص ۳۱۱ / کمال‌الدین ص ۶۵۴). و این همان ندای آسمانی است که شخصی آن را در خواب صادق قبل از بیدار شدن می‌بیند، از آنها سوال کنید آیا حق با حاکمیت خدا در چیزیی که احمدالحسن می‌خواهد نیست؟ و آن همان چیزی می‌باشد که خداوند در قرآن کریم به آن امر کرده، یا حاکمیت در انتخاباتی است که خود به دنبال آن هستند و آن بقایا و مانده غذایی است از سفره (دموکراسی) امریکا.

حال به ایام حج و شعار آنها خوب گوش فرا دهید. آیا آنها حاکمیت را از که می‌دانند و می‌گویند (لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد والنعمه لک والملك لک لا شریک لک) آنها می‌گویند ما سرا پا گوش به امر خداوند هستیم. شریکی ندارد نعمت از اوست و ملک از آن خداوند است و شریکی ندارد) سپس آیا آنها از این شعار خود خجالت نمی‌کشند، مگر آنها در انتخابات ندا نمی‌دهند ملک از آن ماست، آیا آنان ندا نمی‌دهند که ملک برای شما نیست و برای خداوند ملکی نیست، و یا کدام ملک را برای خداوند باقی گذاشتند تا در مراسم حج ندا دهند (ملک از آن خداست) و آیا این همان نفاق نیست؟ زیرا عمل آنها مخالف گفته‌ها و ندای آنها می‌باشد، و مخالف پرچمدار امام مهدی (ع) است که در آن نوشته شده (بیعت از آن خداوند است). از آنها سوال کنید ده‌ها دلیل برای اثبات آن را چگونه رد کرده‌اند وهمه آن مانند ادله انبیاء و اوصیاء می‌باشد؟ و خداوند می‌فرماید: (بگو من از پیامبران تو درآمدی نبودم و نمی‌دانم با من و با شما چه معامله‌ای خواهد شد جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من جز هشداردهنده‌ای آشکار [بیش] نیستم) (۹ احقاف)

شیخ طوسی (فارسی) ص ۳۰۰ – کتاب غایه المرام، ج ۲، ص ۲۴۱).

و از امام باقر (ع) نقل است که فرمود: (قائم دو نام (نام در زبان عربی کنایه از شخصیت می‌باشد و معنی کلام امام (ع) این است که قائم دو شخصیت دارد یعنی دو نفر از اهل‌بیت به نام قائم نامیده شده‌اند) دارد نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد) (کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۳۶ ع ۵۷). پیامبر (ص) نام ایشان را برای بیعت گرفتن از مردم یاد می‌کند و می‌فرماید: (مهدی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، سه نام دارد: احمد، عبدالله و مهدی) (الغیبه طوسی).

امام باقر (ع) می‌فرماید: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان‌اند که شعارشان «أحمد.. أحمد» است) (منتخب الانوار المضيئه، ص ۳۴۳).

امام صادق (ع) می‌فرماید: (بعد از آن حسنی جوان خوش سیما که سمت دیلم می‌باشد خارج می‌گردد! با صدای رسا ندا می‌دهد ای آل احمد (ای انصار احمد) آن فراری و منادی دور ضریح را اجابت کنید و گنج‌های خداوند در طالقان اجابت می‌دهند و چه گنج‌هایی از طلا و نقره نیستند بلکه مردانی با قلب‌هایی آهینن ...) (بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۵).

و از امیر مؤمنان (ع) در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم (ع) را ذکر می‌کند آمده است که: (... اولین آنها از بصره و آخرین آنها از ابدال می باشد ...) (بشارة الاسلام، ص ۱۴۸). از آنها سوال کنید چرا از مباحله با من اعراض دارند؟ از آنها سوال کنید هزاران رؤای صادقه را که عده‌ی زیادی از مؤمنین در شهرها و کشورهای مختلف دیده‌اند چگونه تفسیر می‌کند؟ در خواب صادقه رسول‌اکرم (ص) وامامان (ع) را دیده‌اند و به آنها خبر دادند که احمدالحسن حق و غیر او باطل است، نقل از عبدالله بن عجلان: گفت خروج قائم (ع) را نزد ابی عبدالله (ع) یاد کردیم و پرسیدم چگونه او را بشناسیم؟ فرمود:

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، (هر گاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله (ص) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:
۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعهالله(دعوت به حاکمیت خدا)

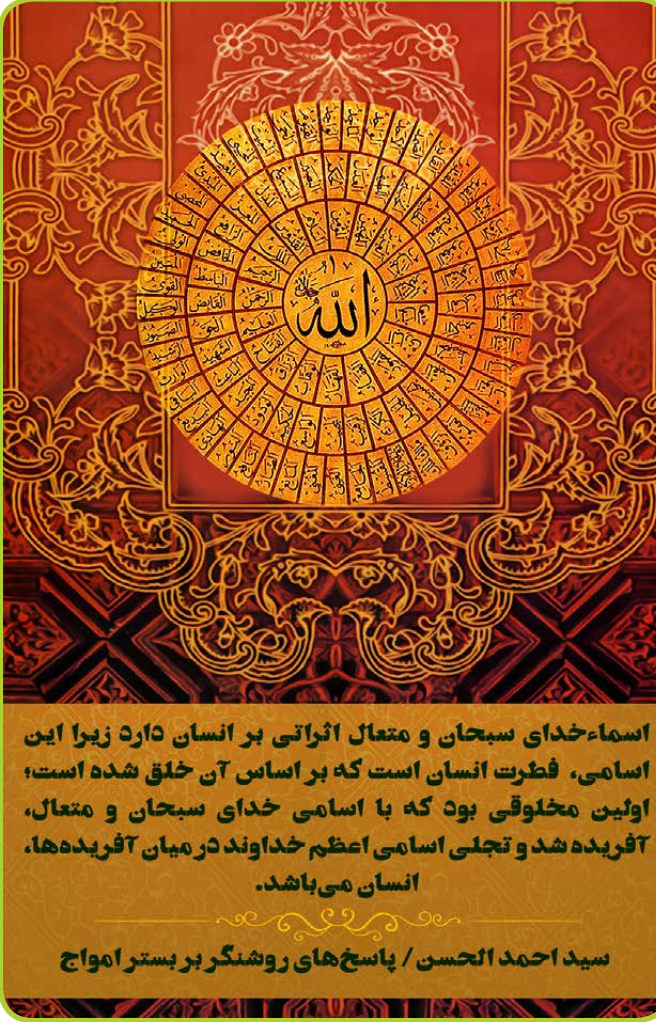
سردبیر

«دشمن اهل حق»

عبرت از کلام شیطان رجیم، _ابلیس که لعنت خدا بر او باد_ جهت دشمنی با اهل حق میگوید: «ثُمَّ لَا تَبْنِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أُيُودِهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (انگاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنها میتازم و بیشترشان را ناسپاس خواهی یافت).

آیا متوجه باشیم که ابلیس فقط به یک راه برای گمراه کردن مردم، اکتفا نمیکند؟ پس اگر از روبه‌رو به سمت آنها آمد و سودی عایدش نشد، آنان را رها نمیکند و نیروود بلکه از راهی دیگر و از جهتی متفاوت یعنی از پشت سر به سمتشان میآید. اگر این راه هم سود نبخشید، از راست و اگر باز سودمند نبود از چپ بر آنان وارد میشود. پس به پروردگارت سوگند، متوجه این قضیه باشید که او دشمن ما و شما است و برای گمراه کردن مردم از هدایت، خواهان کشته شدن و حتی مردن است وشب و روز، آشکارا و نهان، از هر راه و جهتی عمل مینماید.

آیا، اهل حق و کسانی که میخواهند تا مردم را به سوی حق بخوانند، شایسته‌تر نیستند که برای هدایت مردم و رهانیدن آنها از جهنمی‌که آن را به وضوح در آنتهای مسیر گمراهی و حرکت آنان میبینند، خواهان کشته شدن و مردن باشند؟ باید عملکرد درست را اتخاذ کنیم؛ خسته و فرسوده نشویم و از هیچ راهی برای هدایت مردم کوتاهی نکنیم و هیچ جهتی را برای هدایت آنان، فرونگذاریم.



اسماء خدای سبحان و متعال انرا نمی‌تواند بر انسان دارد زیرا این اسماء، فطرت انسان است که بر اساس آن خلق شده است؛ اولین مخلوقی بود که با اسماء خدای سبحان و متعال، آفریده شد و تجلی اسماء اعظم خداوند در میان آفریده‌ها، انسان می‌باشد.

سید احمد الحسن / پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج

دود به وجود می‌آورد، رخ میدهد؛ و نتیجه‌ی طبیعی این واقعه، متراکم شدن این انرژی‌ها و در نتیجه امکان شکل گرفتن ماده‌ی جسمانی به شکلی که ما در کیهانمان میشناسیم یا صورت‌های دیگری در کیهانی دیگر، به وجود می‌آید که سدی ایجاد میکند و مانع از نفوذ می‌گردد و در نتیجه (فَلا تَنْتَصِران) (مقابله نتوانید کرد).



هستی‌ها یا کرانه‌ها؟ آتش (انرژی) و مس گداخته (دود) است!

(يا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ ان اسْتَطَعْتُمْ ان تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانِ) (الرحمن: ۳۳) (ای گروه جنیان و آدمیان، اگر میتوانید که از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون نفوذ کنید، نفوذ کنید؛ ولی بیرون نتوانید رفت مگر با داشتن قدرتی)؛ یعنی اگر می‌توانید، از حدود آسمان‌ها و زمین (یعنی عالم جسمانی) نفوذ کنید؛ که نمیتوانید با قدرت و نیرویی غیر از نیروی خداوند نفوذ کنید. هر جا که منتقل شوید، در قبضه‌ی سلطنت و نیروی خداوند سبحان هستید (لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانِ). استفاده از عبارت (تَنْفُذُوا) (نفوذ و رخنه کنید) به این معنا است که حدود و کرانه‌های هستی‌ها، کرانه‌هایی نفوذپذیر میباشند؛ ولی مپندارید که وراى این کرانه‌ها و مرزها، چیز دیگری غیر از سلطنت و فرمانروایی خداوند سبحان و متعال وجود دارد. خداوند متعال میفرماید: (فَبَأَى آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبانِ * يُرْسِلُ عَلَيْكُمَا شَوْاْظَ مِنْ نَارٍ وَ نَحْاسٌ فَلَا تَنْتَصِران) (الرحمن: ۳۴ و ۳۵) (پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار میکنید؟ * بر شما شعله‌ای بی‌دود فرستاده شود، یا مس گداخته (دود بی‌آتش)؛ پس با او مقابله نتوانید کرد). (يُرْسِلُ عَلَيْكُمَا) (بر شما فرستاده شود): فعل، مبنی بر مجهول است و دلیل آن این است که فرستنده‌ی آتش و مس، خود این کرانه‌ها و مرزها میباشند؛ یعنی این عمل به طور خود به خودی صورت میپذیرد؛ یعنی مرزهای این هستی‌ها یا کرانه‌ها که قابل نفوذ کردن میباشند، از آتش (انرژی) و مس گداخته (دود) پر شده است؛ به این معنی که مرزها و حدود این هستی‌های آسمان‌ها و زمین، ساکن نیست، بلکه در حرکت و نوسان میباشد. نتیجه‌ی طبیعی نوسان این است که برخورد‌ها و انفجارهایی که آتش، حرارت و

داوود عليه السلام کوچک‌ترین برادرانش، پدرش گله را به او وا گذاشت تا گوسفندچرانی کند و حتی او جزو سربازان نبود؛ و فلاخی به او داد که با آن سنگ پرتاب می‌کرد و از مردم کسی حتی گمان هم نمی‌کرد که جنگ با این‌ها با پیروزی به پایان می‌پذیرد؛ عددی که شمرده نمی‌شد «داوود»؛ و سلاحی که در نزد مردم به حساب نمی‌آمد «سنگ»؛ اما در نزد خدا این عدد و عده «سلاح» همه‌چیز بود. سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. آن حساب‌های مردم بود و این حساب خداوند سبحانه و تعالی است. پس مردم ماده و جسم را می‌بینند و خدا به ارواح و اخلاص نگاه می‌کند. خداوند سبحان به اخلاص این جوانمرد بزرگوار داوود عليه السلام نظر کرد، پس مهار پیروزی‌اش را به دست گرفت.



هنگامی که در انتظار شکست خوردند و پیامبران را تکذیب کردند و آنها را بیرون راندند و به آنها گفتند که ما هیچ گونه احتیاجی به شما نداریم و آنچه پدرانمان می‌پرستیدند را عبادت می‌کنیم و ما شما را از گمراهان می‌بینیم. و باید بدانیم که: شکست در انتظار بر دو نوع است: اولی: شکست در استقبال و معرفت پیامبر یا امام، و دومی: شکست در همراهی پیامبر یا امام که بعد از استقبال و معرفت ایشان اتفاق می‌افتد، به طور مثال قوم نوح (ع) در استقبال و شناخت پیامبر خود شکست خوردند و قوم موسی (ع) از پیامبر خود استقبال کرده و ایشان را شناختند ولیکن در همراهی با او شکست خوردند، و آن هنگام که فرعون آنها را تعقیب کرده و در کنار نیل آنها را محاصره کرد بنی اسرائیل گفتند که آنها به ما رسیدند و موسی به آنها گفت که خدا با من است و مرا هدایت می‌کند، و آن هنگام که آنها را دعوت به جنگ کرد. گفتند: (فَاذْهَبْ اَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا اِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) (المائدة: ۲۴) (تو و خدایت بروید و بجنگید ما همین‌جا می‌نشینیم).

و هنگامی که حضرت موسی (ع) به مدت ۴۰ روز از میان آنها رفت روی به اطاعت از سامری کرده و شروع به پرستیدن گوساله به جای خداوند شدند و اما هنگام ظهور امام مهدی (ع) هر دو نوع شکست اتفاق خواهد افتاد، پس قومی در معرفت و استقبال از ایشان شکست می‌خورند و البته آنها اکثریت مردم هستند، و سپس کسانی که به او ایمان آورده‌اند و در همراهی ایشان شکست خواهند خوردند. و این یک دعوتی است تا ما با تفکری عمیق به شناخت و مرور احوال و امت‌هایی را که در این راه شکست خورده‌اند، بپردازیم و از آن پند بگیریم تا بار دیگر این وقایع برای ما تکرار نشود و راه آنان را نرویم. و از خداوند می‌خواهیم که به ما توفیق دهد که حق را بشناسیم و ما را در زمره یاری‌دهندگان آن حضرت قرار دهد که او شنوا و مجیب و پاسخ‌دهنده ندای منادیان است.

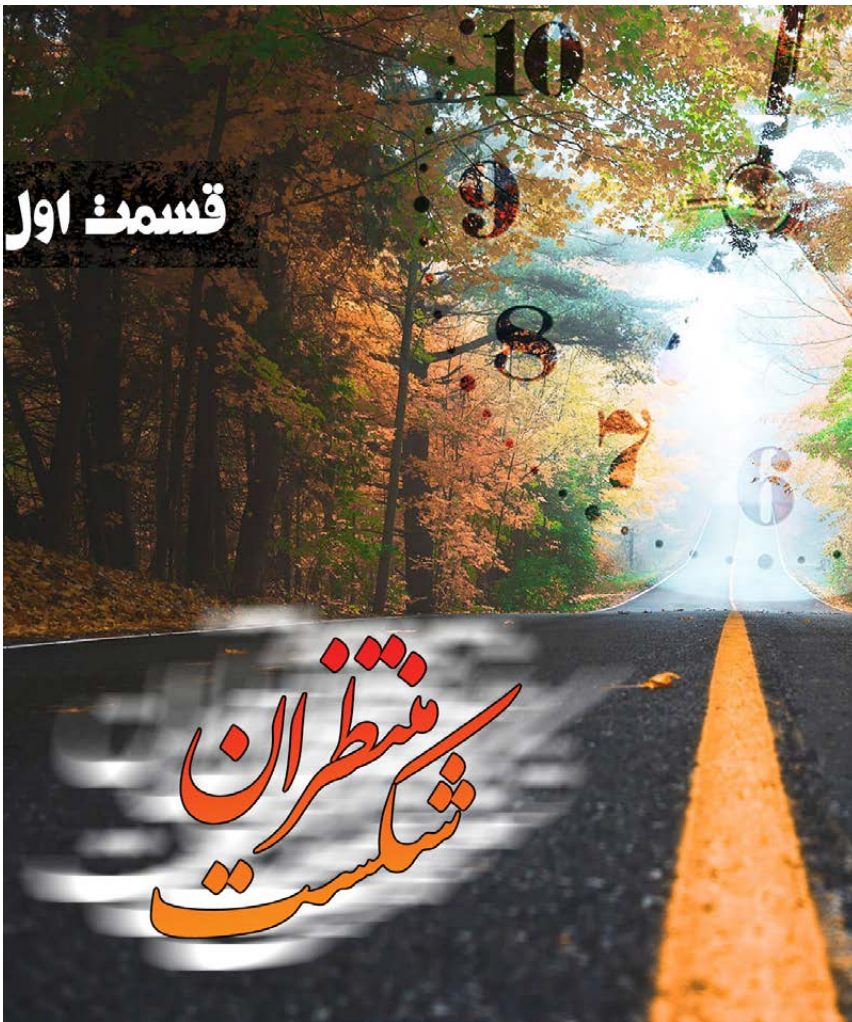
آدم (ع): خداوند وعده خلق آدم (ع) و اختیار او به عنوان خلیفه در زمین را به فرشتگان داده بود و فرمود: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (البقرة: ۳۰) (من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت).

و آن هنگام که خداوند آدم (ع) را آفرید به فرشتگان دستور داد تا برای او سجده کنند، و همگی این کار را انجام داده جز ابلیس که امتناع کرده و تکبر نمود و آن سخن معروفش را گفت: (قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (ص: ۷۶) (گفت: که من از او برترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل).

و ابلیس از فرشتگان محسوب می‌شد بلکه در میان فرشتگان به طاووس فرشتگان معروف بوده و هیچ مکانی بر روی زمین باقی نمانده بود که اثری از سجده‌های او بر آنجا نباشد و روایت شده که خدا را ۶۰۰ سال عبادت کرد و روایت شده که وی دو رکعت نماز را در مدت ۶۰۰ سال خواند و علی‌رغم تمامی اینها ابلیس در امتحان خداوندی شکست خورد و نافرمانی کرد و اولین شکست خورده در انتظار همان ابلیس است – که لعنت خدا بر او باد ...

ادامه دارد...

قشر جامعه را تشکیل می‌دهند می‌آید، و همان کسانی که تابع دنیا هستند، این دعوت‌های الهی را تکذیب می‌کنند چرا که مخالف نفس آنان است و آنها به پیامبران دروغ‌ها و تهمت‌های فراوان نسبت می‌دهند. سنتی که در تمامی زمان‌ها جاری بوده و به فرستادگان خدا می‌گفتند ساحر و مجنون و دروغگو و ... و نکته‌ای را که می‌خواهم بر آن تاکید کنم این است که تمامی امت‌ها منتظر فرستاده موعود خود بودند و آنها را با تمامی اسم‌ها و صفات می‌شناختند و در زمان ظلم و ستمی که گریبان‌گیر آنها بوده به سوی خدا تضرع و زاری و التماس می‌نمودند که برای آنها پیامبری بفرستد تا آنها را از این خفت و خواری نجات دهد، ولیکن هنگامی که خداوند، پیامبر موعود را با تعالیم الهی خود که بر خلاف امیالشان است می‌فرستد، شروع به تکذیب او می‌کنند و اتهام جادوگری



و جنون و دروغ را به او نسبت می‌دهند، و از او روی میگردانند، و برخی پا را فراتر نهاده و پیامبران را میکشند یا به صلیب می‌کشیدند یا آنها را از شهرشان بیرون میراندند و این رویداد و حادثه بزرگ نیز دوباره با بازگشت امام مهدی (ع) تکرار میشود و همانگونه که در روایات آمده (ع) آمده ما به او میگوئیم (ای پسر فاطمه بازگرد که ما را با تو کاری نیست).

و به همین خاطر و با توکل بر خداوند و برای شناخت احوال بعضی از امت‌ها که منتظر انبیاء الهی بوده‌اند شروع به نوشتن این تحقیق متواضعانه کردم، و

قسمت اول:

شکست منتظران

خداوند انس و جن و تمام دنیا را به این خاطر آفرید که او را عبادت کنند، تا عبادت قلبی و یک معرفت حقیقی نسبت به او پیدا کنند، و نه عبادت ظاهری که سودی برای صاحبش نداشته و ضرری را از او دفع نمی‌کند، و برای رسیدن به حقیقت و معرفت خدا، بایستی راه‌هایی باشد که انسان را به این مقصد برساند، چرا که خداوند از صحبت مستقیماً و بدون واسطه با انسان‌ها منزه است بلکه برای اینکه انسان‌ها خداوند را بشناسند خداوند فرستادگان و پیامبران را برای معرفت خود بصورت راه‌های آشکار فرستاده، و کسی که توفیق راهیابی به معرفت را پیدا کند و پیامبران و اوصیاء را الگو قرار داده و در راه آنان گام بر دارد بر حسب استعداد و صفای دل و پاکی فطرت به درجاتی از کمال می‌رسد اما اگر کور بوده و عاشق دنیا باشد از راه به در می‌شود و وارد جهنم می‌شود و مصداق این آیه (ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدُهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ) (النور: ۴۰) (در تاریکی‌هایی بسیار فرو رود به طوری که اگر دست خود را در مقابل دیدگانش قرار دهد آن را نمی‌بیند و هر که را خدای نور نبخشد هرگز روشنی نخواهد یافت).

و نکته مهم شناخت حال مردم در برخورد با پیامبران و دریافتن این نکته که چرا مردم آنها را تکذیب می‌کردند و چرا همیشه اکثریت فرستادگان را تکذیب می‌کردند و جواب سؤال، در این آیه است:

(وَإَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كَلَّمَآ جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ)

(و ما برای آنها فرستادگانی ارسال کردیم و هر گاه که پیامبران ما آنها را به راه راست هدایت کردند چون به مذاق آنها خوش نمی‌آمد عده‌ای از آنها پیامبران را تکذیب کردند و عده‌ای دیگر پیامبران را کشتند).

و هوای نفس، همان درخت خبیثه‌ای است که دارای شاخه‌های فراوان است که در دل کافران و اهل شک جوانه زده و آنها از جوانه‌های این درخت که مانند سر شیاطین است می‌خورند و شکم‌هایشان را از این تاریکی‌ها پر می‌کنند به طوری که دیگر نمی‌توانند خودشان را ببینند جز هوای نفس اماره‌شان را که به هر سو بخواهد آنها را می‌کشد و آنها مصداق این گفته شاعر شدند که:

بنی آن من الرجال بهیمة فی صورة الرجل السميع المبصر
فطن لكل رزية فی ماله و إذا أصیب بدینه لم یشر

فرزندم بعضی از انسان‌ها، نهاد حقیقت حیوانند که به صورت انسانی بینا و شنوا درآمده‌اند همه هوش و توان خود را در مورد اموال‌شان بکار می‌برند و از هر ضرری ناراحت می‌شوند و اگر در دین او ضرری حاصل شود اهمیتی نمی‌دهد. و این سنت خداوند است که تغییر نمی‌یابد و آن هنگام که امتی از راه مستقیم خداوند دور می‌شود و احکام الهی را ترک می‌کنند و به سوی هوای نفس و دنیا و مناصب می‌روند که اتباعش فراوان است ... و هنگامی که پیامبر یا فرستاده با اخلاق آسمانی و احکام الهی که مخالف نفس انسان‌های منحرف که اکثریت

قسمت هشتم:

آفرینش حجاب‌های ظلمت و نور

نور و حجاب نورانی همه از جانب خداوند متعال می‌باشد و حجاب‌های ظلمت و تاریکی از جانب ماده یا عدم (عدم یعنی قبلاً چیزی نبوده=عدم=قابلیت برای وجود داشتن) و تمام مخلوقات با اشراق و تابش نور در این تاریکی به وجود آمد یا می‌توان اینچنین گفت: تجلی و ظهور نور در تاریکی (ظلمت) و اختلاط و اشتراک حاصل از این دو یعنی نور و تاریکی بدان معنی نیست که بصورت متجانس باشند (نور و تاریکی باهم مخلوط و ترکیب نمی‌شوند) بلکه این اختلاط و اشتراک به صورت تجلی و ظهور می‌باشد. چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) می‌فرمایند: (داخل فی الأشياء بلا مجانسه و خارج منها بلا مزایله). یعنی داخل اشیاء می‌باشد بدون مخلوط و ترکیب و خارج از اشیاء می‌باشد بدون کاستن و زائل نمودن آن.

حجاب ظلمانی (تاریکی) همان سربازان جهل می‌باشند که حضرت امام صادق (ع) آنها را ذکر کرده‌اند و همان ردایل اخلاقی و منیت کاشته شده و مغروس در فطرت انسان است و هرچه این منیت (عجب) انسان گسترش پیدا کند و زیاد شود، این حجاب ظلمانی نیز زیاد می‌شود و هر چه میزان این منیت (انا) کم شود درصد حجاب ظلمانی و تاریک نیز کم خواهد شد و منشاء این حجب همانا تاریکی و عدم (نیستی) و ماده است و آن چیزی نیست جز سلب کل خیرات از انسان.

و اما حجاب نورانی، این حجاب نورانی کلمات خداوند سبحان و تعالی و فیض نازل شده از ساحت مقدس او به سوی خلق اوست و در هرمقامی و برای هر انسان سالک طریق (راه) به سوی خداوند تبارک و تعالی حالاتی است. و این حجاب نورانی به نسبت برای بهترین خلق یعنی حضرت محمد (ص) قرآن است. و این همان حجابی است که در روایات اهل‌بیت (ع) بدان اشاره شده است. (حجابی که در معراج بین پیامبر (ص) و ذات خداوند متعال بود).

و امام صادق (ع) در این باره فرموده‌اند: (... در شب معراج جبرائیل در جایگاهی ایستاد و به حضرت محمد (ص) فرمود اینجا مکان و مقام تو می‌باشد. و جبرائیل نمی‌تواند به مقام پیامبر برسد و با اشاره به او گفت که عروج کن این مقام شماسست جبرائیل گفت ای محمد (ص) در مکانی و مقامی ایستاده‌ای که هیچ فرشته‌ای و یا پیامبری به آن نرسیده است و پروردگات درود می‌فرستد.

پیامبر فرمود: ای جبرائیل خداوند چگونه درود می‌فرستد. گفت: پاک و منزّه و مقدس پروردگار فرشتگان و روح. رحمتم بر غضبم پیشی گرفت. پیامبر فرمود: خداوند عفو و مغفرت تو را می‌طلبم. همچنین امام صادق (ع) فرمودند: همان‌طور که خداوند متعال فرموده است فاصله بین پیامبر (ص) و خداوند منان به اندازه سر تیر و کمان و شاید کمتر بود. از امام (ع) سوال شد: این فاصله چقدر بود؟ حضرت فرمودند: از نوک پیکان (تیر) تا انتهای کمان و در بین آنها حجابی که در حال تحرک و نوسان بود و

نمی‌دانستیم آن چیست تا اینکه فرمودند زبرجدی پس از سروسوزنی به درون آن نظر کرد والی ماشاءالله نور عظمت پروردگار را نظاره کرد. پس پیامبر (ص) فرمود: تبارک الله (... (تفسیر الصافی: سورة النجم).

و این حجاب، زبرجدی سبز رنگ که در حال حرکت و نوسان بود اشاره به حجاب ظلمت و نور دارد و کنار رفتن این حجاب در فتح به اندازه سر سوزن و ظاهر شدن حجاب نور بوسیله همان لرزش حاصل حجاب صورت گرفت، پس حجاب ظلمت بوسیله دوری جستن و رهایی از تکبر و منیت جنود جهل دریده می‌شود و حجاب‌های نورانی در درون فطرت انسان نهفته‌اند و در آنها فنا می‌شود هنگامی‌که با سربازان عقل و اخلاقه کریمه همنشین شود، و حال و روز انسان در مسیر تکامل اینچنین است که باسعی و تلاش برای رفع منیت (انا) از صفحه وجودش و مزین شدن به کل جنود عقل گام بردارد و این همان فتح المبین است. (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) (الفتح:۱)

و این همان مقام والایی است که رسول خدا محمد (ص) بدان رسید و در این مقام والا مرتبه خداوند متعال برای محمد مصطفی (ص) تجلی نمود (وکان بینهما حجاب يتألأ ویخفق) یعنی در یک آن حجاب مرتفع می‌شد و در آنی برمی‌گشت و در هنگام بالا رفتن حجاب از حضرت محمد (ص) چیزی باقی نمی‌ماند و حضرت در ذات خداوند متعال فنا می‌شد و می‌سوخت و از او چیزی باقی نمی‌ماند و با نور خداوند محو می‌شد و حضرت محمد (ص) وجه الله باقی نمی‌ماند بلکه خداوند قهار و یگانه باقی می‌ماند.

و حدیث فوق که از ائمه اطهار (ع) روایت شده کشف حجاب‌های تاریکی و نورانی بطور مطلق آن را نفی نمی‌کند بلکه کشف کامل و دائم این حجاب‌ها را نفی می‌کند و اما کشف کامل و تام در لحظاتی این امر برای حضرت محمد(ص) رخ داد که حضرت با حرکت و لرزش حجاب‌ها هماهنگ شد و با حجاب‌ها حرکت می‌کرد و نیز تمام کائنات و عوالم با حضرت محمد (ص) درحال حرکت و اضطراب بود. به طور مثال اگر قرآن را قرائت کنیم حرکتی نواسانی به صورت ناخودآگاه (حرکت رفت و برگشت) در ما به وجود می‌آید بدون اینکه عمد و قصدی در کار باشد. این حرکت را انجام می‌دهیم گو اینکه به این حرکت نوسانی احتیاج داریم.

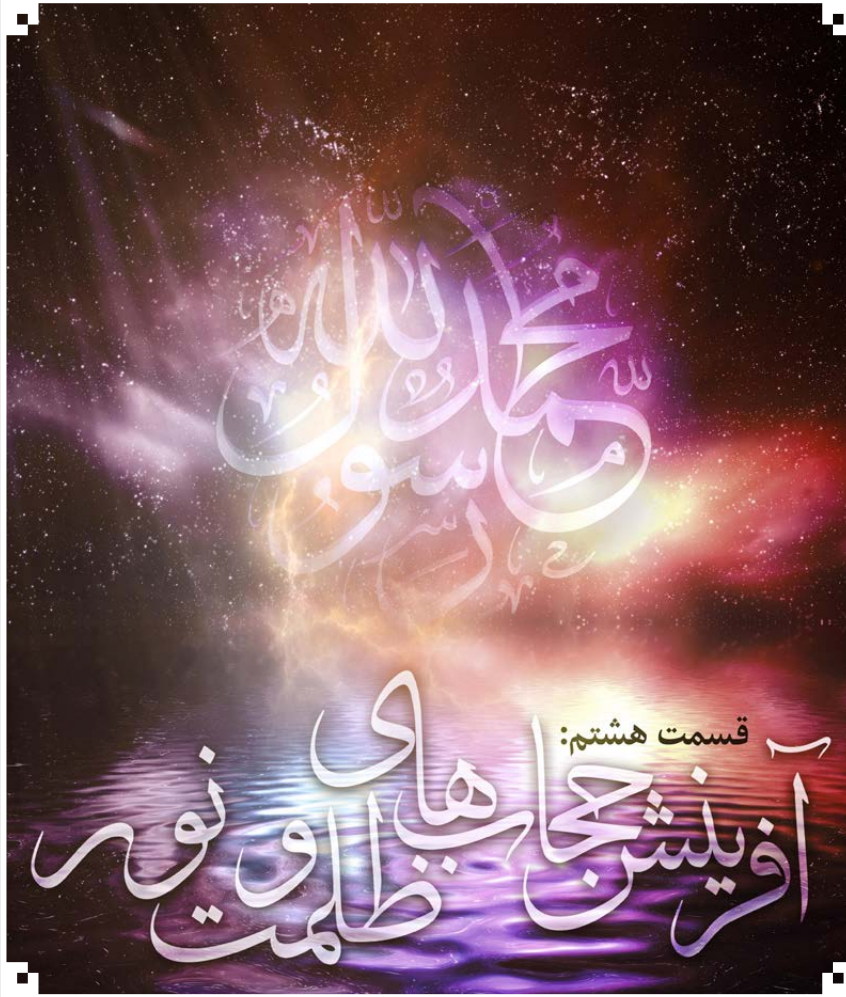
حجاب‌های ظلمت و نور با سعی در سیر و حرکت به سوی خداوند متعال برداشته می‌شوند و نیز حجاب ظلمت و تاریکی با دوری جستن از پیروان و سربازان جهل و نادانی و اخلاق ناپسند و دوری از منیت (انا) و ترک آنها برداشته می‌شود. و بوسیله علم و معرفت و آراسته شدن به اخلاق پیروان و سربازان عقل و پسندیده و نیکو و پیمودن پله‌های ترقی و پیشرفت به سوی مقامات مقدس و قدسی در ملاء اعلاء حجاب نور برداشته می‌شود.

مثال می‌زنیم: فرض کنیم که انسان عبارت است از یک نور که من می‌خواهم این نور به جایی برسد. شما منبع نور را در یک جایی روشن کرده‌ای. انتقال نور از منبع و جایگاه خودش، به مکانی دیگر چگونه انجام می‌شود؟ از طریق تجلی و تابش گام به گام نور به سمت هدف. این گام‌ها (گام‌های حرکت) همان تجلیات انسان است.

در حقیقت این تجلیات مانند گام‌ها، همیشه هستند و دائماً در حال تجدید و نو شدن می‌باشند، زیرا منبع، همواره در حال انتشار است. اگر این انتشار قطع شود، انسان به فنا رفته و به عدم باز میگردد.

اکنون اگر شما را چند گام به عقب برگردانم، چیزی در شما تغییر نمی‌کند، فقط شما در عالم جسمانی، نامرئی میشوی و از بدنی نورانی‌تر که با تاریکی، سنگین نشده است، برخوردار خواهی شد. این همان «رفع و درجات آن» است. اگر از شما بخواهم که چند گام به جلو بروی، مرئی خواهی شد و به آنچه اهل این عالم جسمانی برای بقا نیاز دارند، شما هم نیاز پیدا خواهی کرد. کسی که «رفع شده» بین مردم است ولی در آنها نیست.

از آنجا که انسان عبارت است از وجود تجلیات او که تعداد آن نزدیک به نامتناهی است و از آنجا که نعمتهای الهی که بر انسان داده شده، غیر قابل شمارش است، لذا انسان (فطرت انسان) نزدیک به نامتناهی که همان خدای سبحان و صورت لاهوت میباشد، است. از همین روست که علی (ع) در توصیف وضعیت انسان فرموده: «آیا گمان میکنی تو جرمی خرد و کوچکی؟ و حال آن که جهانی بزرگتر در وجود تو نهفته است». مراجعه نمایید به اعیان الشیعه: جلد ۱ صفحه ۵۵۲.



نشانه‌های ظهور

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)

ما تا فرستاده‌ای گسیل نداریم هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد.

اسرأ: ۱۵

پیشگویی آخرالزمان

دانیال نبی

شیری با دو بال اشاره به امپراطوری انگلستان دارد که در اروپا قد علم کرد و سمبلش شیری با دو بال می‌باشد. اما خرس نماد شوروی است که گوشت زیادی می‌خورد یعنی مردمان زیادی را کشته است... ولی حیوان چهارم که از آهن است، امپراطوری آمریکا می‌باشد که با اسلحه و ثروت به همه جای این دنیا تسلط پیدا کرده است و آن را لگدکوب می‌کند. قدیم الایام همان امام مهدی علیه السلام است و همان‌طور که دانیال گفته است، در نهایت آمریکا در آتش خواهد سوخت، ان شاء الله. امام مهدی علیه السلام و عیسی و ایلیا و خضر علیهم السلام در قیامت صغری می‌آیند؛ قیامتی که حساب، عذاب و نعمتی است برای ظالمان. آیا عذاب و نعمت قبل از هشدار دادن، درست است؟ پس بیم دهنده کیست؟ پس باید فرستاده‌ای قبل از ظهور ایشان علیه السلام باشد تا مردم را بیم و بشارت دهد.

اصحاب هفتم: ۲۰ دانیال پاسخ داد و گفت: شبانگاه در عالم رؤیا دیدم که ناگاه چهار باد آسمان بر دریای عظیم تاختند ۳۰ و چهار حیوان بزرگ که با هم فرق داشتند از دریا بیرون آمدند ۴۰ اولین آن‌ها مثل شیر بود و بال‌های عقاب داشت و من نظر کردم تا بال‌هایش کنده شد و بر زمین برخاست و بر پاهای خود مثل انسان قرار گرفت و قلب انسان به او داده شد ۵۰ و اینک حیوان دوم مثل خرس بود و بر یک طرف خود بلند شد و در دهانش در میان دندان‌هایش سه دنده بود و وی را چنین گفتند: برخیز و گوشت بسیار بخور ۶۰ بعد از آن نگریستم و اینک مثل پلنگ بود که بر پشتش چهار بال پرنده داشت و این حیوان وحشی چهار سر داشت و سلطنت به او داده شد... نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم الایام جلوس فرمود. لباسش مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌هایش آتش ملتهب بود؟

اکمال الدین...؟

خدای تعالی فرمود:

(گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آنها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آنها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقی‌مانده صید حیوان درنده مگر آنکه آن را سر ببرید و حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آنها) ذبح میشوند، بر شما حرام شده‌است؛ و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است. امروز کافران از آیین شما مأیوس شدند؛ بنا بر این از آنها نترسید و از من بترسید. امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین شما قرار دادم، اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند آمرزنده و مهربان است) (مائده، آیه ۳).

بر حسب این آیه آنچه کامل شده دین است و دین همان شریعت و عقیده است و قائل شدن به کامل نبودن هر کدام از آن دو، با ظاهر آیه در تعارض است، همانگونه که عدم کامل بودن هر کدام از آنها در واقع و در نگرش هر یک از طوائف اسلامی بدین معناست که آن طائفه بر حق نیست، چون واقعیت امر آنها با ظاهر روشن قرآن مخالف است.

سلفیون یا وهابیون و به طور عموم اهل سنت، در گذشته و حال بدون داشتن نصی از معصوم در بسیاری از حوادث و رویدادهای جدید زندگی که نیاز به حکم تبدی دارند از خود حکم شرعی صادر میکنند، مانند نماز در مناطق نزدیک به قطب. در نهایت امر واقعیت احوال آنها حاکی از آن است که دین، نزد آنها کامل نیست و به همین سبب ناچار شدند به هنگام نبود نص، طبق آراء و نظرات خود تشریع نمایند، همانطور که آنها نیز در عقیده میان خود اختلاف زیادی دارند؛ مثلاً سلفیون یا وهابیون به وجود دو چشم و دو دست و انگشت حقیقی برای خداوند معتقد هستند. و اشاعره همچون اشاعره ازهر به این معتقد نیستند بلکه اعتقاد دارند که اعتقادات سلفیون یا وهابیون باطل است.

اما نزد آل محمد (ص) دین با تنصیب خلیفه الهی کامل میشود، از آنجاییکه رسول خدا (ص) مکلف به بیان عقیده درست

روشنگری از دلایل و موجبات عذاب

عذاب الهی برای هر امتی و در هر زمانی، رخداد بزرگی است که فقط پس از این اینکه امت به سوی انحرافات عمیق عقایدی و تشریعی رفته باشند، واقع می‌گردند؛ هنگامی که بیشترشان وارونه شده، مقیاس‌ها را وارونه ببینند (منکر را معروف و معروف را منکر ببینند). همچنین پس از این رخ میدهد که فرستاده‌ای، فرستاده میشود تا برای مردم انحراف و باطلی را که پذیرفته‌اند و به آن عمل میکردند، بیان کند و سپس اعضای این جامعه، فرستاده را تکذیب میکنند، از او روی گردان می‌شوند و به او اعتنایی نمی‌کنند یا به مسخره کردن و استهزا روی می‌آورند. بنابراین، علت وقوع عذاب، انحراف و فساد، مضاف بر نپذیرفتن هر گونه تلاشی برای اصلاح این انحراف، و تکذیب فرستادگان خداوند سبحان و متعال می‌باشد.

امکان ندارد انحراف عقایدی یا تشریعی در هر امتی به وجود آید، مگر اینکه علمای دین در آن امت عهده‌دار این موضوع باشند؛ چرا که امکان ندارد عامه‌ی مردم در شریعت تحریف ایجاد کنند و دیگران را بتوانند در پذیرفتن این تحریف، قانع نمایند. حال که انحراف از طرف غیر علما امکان‌پذیر نیست، وجود داشتن تحریف‌کننده از میان آنان، عادی است و حتی در اغلب موارد، بزرگ آنان می‌باشد؛ کسی که به سوی او رجوع می‌کنند و پس از آن، گروهی از این علمای بی‌عمل در مدت زمانی که این تحریف صورت می‌گیرد، از آن محافظت می‌نمایند. اما فساد اخلاقی، ستنی است که با وجود طاغوت فسادگر و خالی شدن میدان از علمای ربّانی مخلص و یا کم شدن آنها و کم شدن یاریگانشان و حتی با وجود داشتن علمای بی‌عمل که در شهوت‌ها فرو غلتیده‌اند، رواج پیدا می‌کند؛ کسانی که با رفتار خوارکننده‌ی خود، مردم را از راه مستقیم بازمی‌دارند و حتی باعث بیزار شدن تعداد بسیاری از مردم از دین و نپذیرفتن آموزه‌های پیامبران و اوصیا، می‌شوند؛ چرا که مردم گمان می‌کنند این آموزه‌ها، علمای فاسد می‌باشد. کسانی که از دین بیزار می‌شوند، بسیار ساده‌تر از افرادی هستند که از این علمای فاسد تقلید و از انحرافشان دنباله‌روی می‌کنند، بدون اینکه هیچ نقد یا نظری در مورد این انحراف داشته باشند و حتی بدون هیچ تلاشی برای اعتراف به این واقعیت خوارکننده برای علمای فاسد؛ هر چند واقعیت آنان روشن و واضح باشد و به کنکاش و نظریه‌پردازی برای شناختن نیازی وجود نداشته نباشد. این تقلیدکنندگان نابینا، چیزی جز آنچه علمای بی‌عمل فاسدشان می‌بینند، نمی‌بینند. (و چون به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: نه، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم اگر چه شیطان آنها را به عذاب آتش فرا خوانده باشد) (لقمان: ۲۱).

با وجود چنین واقعیت جاهلانهای، به چیز زیادی نیاز نداریم تا نتیجه‌ای که قرآن برای ما بیان می‌کند را بشناسیم؛ یعنی تکذیب فرستادگان اصلاحگر از سوی خداوند سبحان و متعال: (نوح را بر قومش به رسالت فرستادیم. گفت: ای قوم من، الله را بپرستید، شما را خدایی جز او نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم * مهتران و بزرگان قومش گفتند: ما تو را در گمراهی آشکاری میبینیم * گفت: ای قوم من، گمراهی را در من راهی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم) (اعراف: ۵۹ تا ۶۱). رسالت‌ها پی در پی می‌آیند و موضعگیری علمای بی‌عمل و تقلیدکنندگان آنها نسبت به پیامبران و فرستادگان(ع) تکرار می‌شود. (وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا...) (و به سوی عاد، برادرشان هود را فرستادیم...)، (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا) (بزرگانی که کافر شدند گفتند) –به رسالت او کافر شدند– (مَنْ قَوْمِهِ اَنَا لَتَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ) (از قومش گفتند: ما تو را در سفاقت و بی‌خردی می‌بینیم)؛ بزرگان متکبر گمان میکنند هر کسی که در مسیرشان در سفسطه‌ی شیطانیشان، آنها را همراهی نکند، سفيه و نادان است. (و پنداریم که از دروغگویان باشی * گفت: ای قوم من، در من نشانی از بی‌خردی نیست، و من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم). (و بر قوم ثمود، برادرشان صالح را...) (اعراف: ۶۶ و ۶۷). (مهتران قومش که گردنکشی می‌کردند به زبונشدگان قوم که ایمان آورده بودند گفتند: آیا می‌دانید که صالح از جانب پروردگارش آمده است؟ گفتند: ما به آنچه به آن فرستاده شده است، ایمان داریم * گردنکشان گفتند: ما به کسی که شما ایمان آورده‌اید، کافر هستیم) (اعراف: ۷۵ و ۷۶). (و لوط آنگاه که به قوم خود گفت: چرا کاری زشت می‌کنید که هیچ کس از مردم جهان پیش از شما نجام نداده است؟) (اعراف: ۸۰).

چه بسا دل طاغوتیان به حال یتیم گرسنه یا بیوه‌زن و بی‌سرپرست به رحم آید، ولی این علمای گمراهی بی‌عمل منحرف و

و تشریع به امر خدا بودند، در نتیجه هیچ شکاف و تناقضی میان این عقیده و ظاهر آیه اکمال دین دیده نمیشود. بنابراین دین با تنصیب ناطق از طرف خداوند یا خلیفه خدا بعد از رسولالله (ص) کامل میشود و بدین وسیله دین از لحاظ عقیده و تشریع کامل میگردد، و هیچ شکافی در چنین دینی یافت نمی‌شود که فقهای غیر معصوم با آراء و هواهای خود آن را کامل کنند، درست همانند حال و وضع اعتقاد اهل سنت که با ظاهر آیه در تعارض است.

اما درباره مسئله غیبت معصوم، ما میگوییم که: غائب شدن معصوم عبارت از غایب کردن او، آن هم به دلیل عدم وجود قابل نسبت به امام مهدی (ع) و طرح الهی همانگونه که هست، میباشد نه همان‌گونه که منتظران نظریه‌پرداز آن را فرض میکنند و در خیال خود میپروارند و در نتیجه هیچ تعارضی بین این عقیده و بین ظاهر آیه اکمال دین وجود ندارد. آری، تعارض با آیه اکمال دین نزد کسانی است که اعتقاد بر این دارند که معصوم غائب شده و تشریع را رها نموده تا فقهای غیر معصوم داوطلب شوند و با نظرات خود در دین الهی و در حوادث و رویدادهای زمانه حکم شرعی صادر نمایند، سپس مشکلات را دو چندان کرده و عقیده وجوب تقلید از غیر معصوم و نیابت از معصوم را بر مؤمنان تحمیل نمایند.

در حقیقت راهی برای توافق با ظاهر آیه اکمال دین وجود ندارد مگر اینکه اعتقاد به این داشته باشیم که:

دین، با تنصیب خلفای خدا بعد از رسولالله (ص) و کسانیکه تشریع میکنند و آن را از خدا به مردم می‌رسانند کامل گردید. و اینکه امام به علت عدم وجود پذیرنده غیبت کردند و این که زمان قبل از ظهور مهدی اول (ع) که در وصیت رسول‌الله (ص) ذکر شده‌اند همان بازه‌ی زمانی است که مردم در این برهه زمانی موقوف به فرمان خدایند و استحقاق دریافت ثواب را ندارند بلکه به واسطه رحمت خداوند پاداش می‌گیرند.

بنابراین، آیه اکمال دین، باطل بودن هر راه و منشی همانند منش سنی یا سلفی وهابی که قائل به جواز فارغ بودن زمان از خلیفه خدا را ثابت میکند و همچنین بطلان هر راه و منشی که قائل به غیبت معصوم بدون تقصیر و کوتاهی اُمت و عدم وجود پذیرنده را نیز ثابت میکند. بنابراین آیه با این روشها از ریشه در تعارض است.

در حقیقت دین نزد آنان و بر حسب واقعیت عملی آنان، با تنصیب خلیفه خدا که از جانب خدا برگزیده می‌شود و یا افرادی همانند سفراء که برای ارتباط با مردم انتخاب می‌شوند کامل نشده‌است، بلکه نزد آنان کامل‌کننده دین، فقهای غیر معصوم هستند که داوطلبانه و کورکورانه در برهه‌ای از زمان با ظن و گمان به تشریع بپردازند و احکامی را ارائه نمایند که خود قائل به عدم مطابقت آنها با احکام واقعی خداوند هستند.

ادامه دارد...

پیروانشان از مجامع و هیأت‌های نزدیک به آنها و سایرین که خداوند لعنت و خوارشان کند و ننگ و عارشان را در این زندگی دنیا آشکار نماید و تاج متعفن بر سرهای گندیده‌شان نهد، از بیوه‌زنان و بینوایان سوء استفاده می‌کنند تا اموالی به دست آورند و گردآوری کنند و سپس آنها را به نام این ستم‌دیدگان ضعیف، غارت و چپاول نمایند؛ اگر مقداری هم به آنان بدهند، اندک، آن هم با روش‌های پست و حقیر خواهد بود. به خدا سوگند، من حتی از بیان کردن چنین چیزی، حیا دارم. تعجب می‌کنم چگونه این ارادل قوم لوط در زمانه‌ی ما، چنین عملی را انجام میدهند! یکی از آنان که خداوند صورتش را در دنیا و آخرت سیاه کند، در حالی که عمرش به شصت سال میرسد، خانمی نزدش آمد؛ درب را به روی او بست و او را به نام مُنعه به زنان و کار زشت دعوت نمود. دیگری با دختری بیست ساله ازدواج می‌کند، در حالی که عمرش نزدیک به هفتاد سال می‌باشد. این منحرفانِ بندگانِ حقیرِ شهوت، اتومبیل‌های آخرین سیستم سوار می‌شوند و نگهبان استخدام می‌کنند. نمی‌دانم این علمای گمراهی ترسو و خیانتکار از چه چیزی هراس دارند در حالی که در خانه‌های بزرگ با مبل‌مان‌های گرانبه‌ایم و گرانتترین اثاثیه‌ها زندگی می‌کنند.

اینها دنباله‌روهای معاویه که خداوند لعنتش کند، و باقی‌ماندگان خاندان ابو سفیان می‌باشند و رسول خدا از اینها بیزار است، هر چند ادعای انتساب به ایشان (ص) را داشته باشند. پاسخ این افراد وارونه شده و پاسخ قوم لوط به کسی که آنان را به اصلاح دعوت می‌کند، یکسان است: (آنها را از قریه‌ی خود برانید که آنان مردمی هستند که پاکیزگی می‌جویند) (اعراف: ۸۲). (و بر مردم مدّین، برادرشان شعیب را فرستادیم) (اعراف: ۸۵). (گفتند: ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان میپرستیدند، ترک گوییم، یا در اموال خود آنچنان که خود می‌خواهیم تصرف نکنیم؟! به راستی تو مردی بردبار و خردمند هستی) (هود: ۸۷). با شعیب (ع) اینگونه برخورد می‌کنند: فریبکاری با مال، و چرب‌زبانی و چاپلوسی پست و حقیرانه؛ حتی با فروتنی و با ظاهری آرام و ملایم (آیا نمازت تو را فرمان میدهد) (به راستی که تو بردبار و خردمند هستی). قاطعانه تأکید می‌کنند که ما به حکمت و خرد و صبر تو و رفتارهای تو یقین داریم، ولی پس از لحظاتی که چاپلوسی پست و حقیرانه‌شان و فریب دادن شعیب (ع) سودی ندارد، مرحله‌ی جدیدی آغاز می‌شود: (قال المَلَأُ) (بزرگان گفتند)، بزرگان، همان علمای بی‌عمل هستند که دشمنان همیشگی پیامبران می‌باشند. (که سرکشی و تکبر پیشه کرده بودند، گفتند: ای شعیب، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند از قریه‌ی خویش می‌رانیم مگر آنکه به آیین ما بازگردید) (اعراف: ۸۸).



روشنگری از دلایل موجبات عذاب

فهرست منابع و مآخذ:

Facebook.com/AlnajafAlashraf313

Telegram.me/Zaman_Zohour

در معرفی انصار امام مهدی(ع) در پالتاک

Asia and Pacific→iran→Il Ansar Emam Mahdi 10313 Il

Find us on facebook.

Telegram

مایت ریمه همدانه زمان ظهور

مایت ریمه همدانه زمان ظهور

Https://Almahdyoon.Co

Www.Zamanezohoor.Com